

ارزیابی برگردان تضمین‌های قرآنی در فعل‌های متعدی به حرف «الی»: مطالعه موردی ترجمه‌های شعرانی، صفوی، گرمارودی و صفارزاده

سید محمدحسن جواهری^۱ و علیرضا بابایی^۲

چکیده

یکی از چالش‌های مهم مترجمان در ترجمه قرآن کریم، انتقال صحیح حروف جر به زبان مقصد است. این چالش به دلیل لزوم توجه به مثلث حرف جر، متعلق و مجرور، همراه با قرائن لفظی و مقامی از جمله بافت کلام است. با توجه به مثلث مذکور، پدیده زبانی به نام تضمین مطرح می‌شود. تضمین نحوی به معنای گنجاندن یک معنای حدیثی در یک واژه دیگر به منظور ایجاز بلاغی است که بر قرائن مختلف از جمله حرف جر متکی است. عدم توجه به این پدیده می‌تواند منجر به ترجمه و تفسیر نادرست شود. پژوهش حاضر که با استفاده از الگوی دادز انجام شده، به روش توصیفی - تحلیلی میزان توجه ترجمه‌های شعرانی، صفوی، گرمارودی و طاهرزاده به پدیده تضمین در برگردان حرف جر «الی» و متعلقش و نیز بلاغت آن را ارزیابی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر ترجمه‌ها در یافت تضمین و انتقال آن در حرف «الی» به زبان فارسی دچار لغزش‌های فراوان شده‌اند و عملکرد موفق‌ی نداشته‌اند. بلاغت تضمین نیز پدیده‌ای فراموش شده است که ترجمه‌ها ظرفیت کافی برای انتقال آن را ندارند.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، حرف جر «الی»، تضمین نحوی، بلاغت تضمین.

۱. استادیار گروه قرآن‌پژوهی، پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛
(s.javahery@yahoo.com)

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی، جامعه المصطفی
العالمیه، قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛ (a.babaei.pr@miu.ac.ir)

مقدمه

قرآن کریم به زبان عربی نازل شد تا مردم شبه جزیره عرب را به تفکر و تأمل وادارد (یوسف: ۲). با این حال، بسیاری با این زبان آشنایی ندارند و ظرافت‌های ادبی آن را درک نمی‌کنند، و حتی برخی تمایلی به یادگیری آن ندارند. بنابراین، ترجمه قرآن به سایر زبان‌ها ضروری شد تا ملل غیرعرب با حقایق و معارف قرآنی آشنا شوند. با این حال، به دلیل اعجاز بیانی و تأثیرات فراوان قرآن، هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند جایگزین اصل قرآن شود.

از آنجا که قرآن مهم‌ترین متن دینی و مقدس مسلمانان و نخستین منبع کشف معارف و احکام الهی است، ترجمه آن حساسیت ویژه‌ای دارد. مترجم باید به مفاهیم قرآن و دانش‌های مرتبط کاملاً مسلط باشد و با ضوابط و شرایط ترجمه صحیح آشنا باشد تا بتواند معانی قرآن را به درستی انتقال دهد. عدم توجه به این موارد ممکن است به مشکلات علمی، فنی و مبنایی منجر شود، یکی از این مشکلات عدم توجه به ساختار نحوی واژگان از جمله پدیده تضمین است.

تضمین نحوی که در قرآن کاربرد فراوانی دارد، به عنوان یک قاعده فرعی از علم نحو در فهم دقیق آیات نقش بسزایی دارد. شناخت قواعد و چارچوب تضمین نحوی در فهم و درک بهتر آیات قرآن و ارائه ترجمه‌های بهتر کمک می‌کند. آشنایی با این قاعده، همچون شناخت علوم دیگر قرآنی و زبان و ادبیات عربی، در انتقال معنا و مفاهیم نقش مهمی دارد؛ ولی متأسفانه مترجمان و مفسران به‌طور شایسته به این قاعده توجه نکرده‌اند.

پدیده تضمین انواع و اقسام مختلفی دارد. برخی مربوط به رابطه فعل متعدی و مفعول به بی‌واسطه است و برخی مربوط به رابطه فعل و مفعول به واسطه حرف جر. گاهی این پدیده در اسم و گاهی در حرف ظاهر می‌شود. پژوهش حاضر به ارزیابی تضمین به‌کار رفته در فعل متعدی به حرف جر «الی» در قرآن کریم و بررسی ترجمه‌های مختلف پرداخته است. ده آیه که اسلوب تضمین در آن‌ها به‌کار رفته و توجه به آن در ترجمه صحیح عبارت و انتقال دقیق معنا ضروری است، بررسی شده است. چهار ترجمه فارسی از آقایان شعرانی (ترجمه تحت‌اللفظی)، صفوی (ترجمه معنایی-تفسیری)، گرمارودی (ترجمه معنایی-وفادار) و خانم صفارزاده (ترجمه معنایی-آزاد) انتخاب شده‌اند. در نهایت، ترجمه‌ای از نگارنده پیشنهاد شده است که در برخی موارد همسو با ترجمه‌های منتخب است.

پژوهشگران قرآنی در حوزه تضمین نحوی و برگردان صحیح آن در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، مقالات مختلفی نوشته‌اند. از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- «آسیب‌شناسی استفاده از صنعت تضمین در ترجمه‌های فارسی قرآن» نوشته صدیقه موسوی کیانی و سید محمود طیب حسینی؛
 - «روش‌شناسی ترجمه تضمین نحوی در برخی ترجمه‌های معاصر قرآن» نوشته کریم علی حاجیخانی و توحید پاشائی؛
 - «معناشناسی افعال از خلال تضمین نحوی و برابره‌های آن در ترجمه‌های مکارم و مشکینی (مطالعه موردی در سوره مبارک بقره)» نوشته بهمن هادی‌لو؛
 - «نقش تضمین در ترجمه و تفسیر قرآن کریم» نوشته سهیلا دوست‌بامری.
- با این حال، چنانکه از عناوین این مقالات پیداست، هیچ‌یک از آن‌ها مستقیماً به ارزیابی برگردان تضمین نحوی در متعلق حرف جر «الی» در ترجمه‌های منتخب نپرداخته‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد موضوع مقاله حاضر به نوعی بدیع و تازه باشد.
- پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، ابتدا به مفهوم‌شناسی و گونه‌شناسی پدیده تضمین پرداخته، سپس واژگانی را که در قرآن کریم متعدی به حرف جر «الی» بوده و دارای تضمین نحوی است، شناسایی می‌کند. در نهایت، با رویکرد معادل‌یابی صحیح، به ارزیابی برگردان واژگان مذکور در ترجمه‌های شعرانی، صفوی، گرمارودی و صفارزاده می‌پردازد. در پایان، ترجمه برگزیده را از میان آن‌ها یا خارج از آن‌ها ارائه می‌دهد. داده‌های این پژوهش از طریق اسناد نوشتاری، سامانه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی گردآوری شده است.

الف. مفهوم‌شناسی

برای بررسی تضمین‌های به کار رفته در قرآن و ارزیابی برگردان آن در ترجمه‌های فارسی، لازم است ابتدا مفاهیم اصلی و برخی مباحث کلی مرتبط با مساله تعریف و تبیین شود.

۱. تضمین در لغت و اصطلاح

تضمین از ریشه «ضمن» به معنای کفالت و متعهد شدن است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۱۵۵) و مصدر فعل «ضمّن» از باب تفعیل که به معنای جای دادن چیزی در چیزی دیگر به کار می‌رود؛ مانند قرار دادن متاع در ظرف یا دفن مرده در قبر (همان).

واژه «تضمین» در دانش نحو معنای اصطلاحی متفاوتی نسبت به دانش بلاغت دارد (خطیب قزوینی، بی‌تا، ص ۳۱۶). موضوع این پژوهش، ارائه یک تعریف جامع از تضمین نحوی است. نحویان تضمین را با تعاریف مشابهی بیان کرده و بیشتر با واژه «اشراب» از آن یاد کرده‌اند

(ابن جنی، بی تا، ج ۲، ص ۹۲؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۰۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۱). برای جلوگیری از پرگویی، تنها به ذکر تعریف ابن هشام در کتاب «مغنی اللیب» اکتفا می‌کنیم. وی تضمین را این گونه تعریف می‌کند: «تضمین عبارت است از این که به لفظی، معنای لفظ دیگری اضافه شود و دارای حکم لفظ دوم گردد، بدین ترتیب لفظ واحد دارای دو معنا می‌شود» (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۶۸۵). مانند آیه شریف: «وَلْيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُم» (بقره: ۱۸۵). فعل «لْيُكَبِّرُوا» به دلیل تضمین معنای حمد، با حرف استعلاء (علی) متعدی شده است. گویی گفته شده، «وَلْيُكَبِّرُوا اللَّهَ حَامِدِينَ عَلَى مَا هَدَاكُم» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۲۸).

۲. شیوه تقدیر کلام در تضمین

در بیان تضمین و معنای اشراب شده، دو دیدگاه وجود دارد: ۱. واژه ذکر شده به عنوان اصل قرار داده می‌شود و آنچه حذف شده به صورت حال آورده می‌شود. این روش مورد انتخاب زمخشری است (همان)؛ ۲. واژه حذف شده به عنوان اصل قرار داده شده و واژه ذکر شده در قالب حال ترجمه یا تفسیر می‌شود. این روش برگزیده تفتازانی است (تفتازانی، بی تا، ص ۲۲۵).

سید علیخان مدنی در ریاض السالکین هر دو روش را می‌پذیرد (مدنی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۰۲). عباس حسن بدون اشاره به وجود اختلاف، این دو را به عنوان دو روش دانسته که هر کدام می‌تواند در موارد مختلف استفاده شود (حسن، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵۲۳). به نظر می‌رسد دیدگاه زمخشری صحیح‌تر باشد؛ زیرا در تضمین، تأکید بر روی فعل حاضر است و به همین دلیل در ذکر، اولویت دارد.

۳. انواع تضمین نحوی

تضمین در فعل، حکمی اجماعی میان نحویان است. تضمین فعلی، به معنای تضمینی است که بین یک فعل و فعل دیگر واقع می‌شود و به نسبت دو نوع دیگر از بسامد بالایی برخوردار است. برخی برای تضمین فعل، شانزده زیرمجموعه برشمرده‌اند (فقیهی، ۱۳۹۱، ص ۴). با این حال، در مورد تضمین بین دو اسم و بین فعل و حرف، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از جمله زرکشی و سیوطی، معتقدند تضمین در اسم و حرف نیز جاری است (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۰۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۱).

برای مثال تضمین در اسم می‌توان به آیه «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلَّةِ وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا» (اسراء: ۱۱۱) اشاره کرد. در این آیه، واژه «وَلِيٌّ» معنای «مانع» را در خود دارد و به همین دلیل با حرف «مِنْ» به کار رفته است (ابن عاشور، بی تا، ص ۱۴، ص ۱۸۸).

تضمین حرفی به معنای تضمینی است که بین حرف و فعل واقع می‌شود. برای مثال، آیه «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى» (نازعات: ۱۸) که عبارت «هَلْ لَكَ» متضمن معنای فعل «أَدْعُوكَ» یا «أُرشدك» شده و به همین دلیل با حرف جر «إِلَى» متعدی گشته است (ابن‌جنی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۳؛ زجاج، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۸۰۶).

۴. فواید تضمین نحوی

برای پدیده تضمین اغراض بلاغی و فواید معنایی بسیاری، از جمله بیان غایت و نتیجه فعل، تناسب لفظی و وزنی، تغلیظ معنا، کنایه و تعریض، تشویق و تحریض برشمرده‌اند (باقر، علیرضا، ۱۳۸۶، ص ۲۳). فراگیرترین و روشن‌ترین فایده بلاغی آن، ایجاز و گسترش در معناست. یکی از زیبایی‌های تضمین نحوی در این است که نه تنها معنای نخستین واژه را نفی نمی‌کند، بلکه هر دو معنا را همزمان در ذهن جایگزین می‌کند (سلیمان، ۲۰۰۸، ص ۹۱). گوینده بلیغ به کمک تضمین، دو مفهوم مدنظر خود را به صورت خلاصه در قالب یک واژه بیان می‌کند. ابن‌هشام در این باره می‌نویسد: «فایده تضمین این است که واژه‌ای، معنای دو واژه را همزمان در یک کاربرد می‌فهماند». زمخشری نیز در بیان این فایده گفته است: «آیا نمی‌بینی که معنای «لَا تَعُدُّ» در آیه شریفه «وَلَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ» (کهف: ۲۸) به معنای «لَا تَقْتَحِم» است و تضمین آن چنین می‌شود: «وَلَا تَقْتَحِمُهُمْ عَيْنَاكَ مَجَاوِزَتَيْنِ إِلَى غَيْرِهِمْ» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۱۷).

۵. ترجمه یا برگردان

واژه «برگردان»، معادل فارسی «ترجمه» است. ترجمه در لغت، مصدر رباعی مجرد و به دو معناست: نخست، توضیح دادن و دوم، گزارش یک سخن به زبان دیگر (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۷۴). معنای اصطلاحی ترجمه به معنای لغوی دوم نزدیک‌تر است. ترجمه به معنای حکایت کردن متنی نوشته‌شده یا گفته‌شده از زبانی به زبان دیگر است (صفوی، ۱۳۹۱، ص ۱۶). ترجمه یعنی: «انتقال مفهوم گوینده از زبان مبدأ به زبان مقصد با حفظ رتبه تأثیرگذاری بر مخاطب و نیز حفظ عناصر و ساختارهای دستوری و بلاغی زبان مبدأ با جایگزین‌های مناسب، تا حد امکان و متناسب با نوع ترجمه».

۶. الگوی دادز

روش‌های مختلفی برای ارزیابی ترجمه از سوی صاحب‌نظران مطرح شده است. از جمله الگوهای مهمی که برای ارزیابی ترجمه وجود دارد، می‌توان به الگوی دادز اشاره کرد. در الگوی دادز، ارزیابی ترجمه بر تحلیل استوار است. در این الگو، منتقد ترجمه، یک

تحلیلگر متن است که تحلیل سه بعدی اش باید شامل زبان متن مبدأ، زبان متن مقصد و مقایسه این دو باشد (نصیری، ۱۳۹۰، ص ۴۱).

پژوهش حاضر، برگردان تضمین های موجود در فعل های متعدی به حرف «الی» در قرآن در ترجمه های منتخب را با الگوی دادز ارزیابی می کند. این ارزیابی شامل در نظر گرفتن متن مبدأ و متن مقصد و مقایسه این دو برای تحلیل و نقد است.

۷. قابلیت برگردان صحیح تضمین در روش های مختلف ترجمه قرآن کریم

شناخت روش ترجمه، علاوه بر نظم بخشیدن به فرآورده ترجمه، تعامل سازنده ای بین ناقد و مترجم ایجاد می کند و از آسیب های احتمالی که گهگاه رخ می دهد، جلوگیری می کند. پیش از ارزیابی ترجمه های معاصر قرآن کریم در خصوص برگردان صحیح تضمین نحوی، لازم است به طور مختصر روش های ترجمه قرآن توضیح داده شود تا مشخص شود که همه ترجمه ها قابلیت برگردان صحیح تضمین نحوی را دارند و به همین دلیل مورد ارزیابی قرار می گیرند. زیرا اگر تضمین در حیطه مراد جدی ورود دارد، باید به درستی در ترجمه ها منعکس گردد. همچنین توجه به پدیده تضمین در برخی آیات، راه را برای ارزیابی عملکرد آن ها در تمامی مصادیق قرآنی هموار می سازد.

۱. ترجمه تحت اللفظی یا لفظ به لفظ: در این نوع ترجمه، معنای واژه های زبان مبدأ به زبان

مقصد، در صورت و قالبی مشابه صورت و قالب زبان مبدأ منتقل می شود. واحد ترجمه در این روش بیشتر تکواژ و گاه واژه است.

۲. ترجمه امین (وفادار): در این نوع ترجمه، پیام و محتوای متن مبدأ همراه با رعایت

ساختارهای ادبی و بلاغی به ساختارهای معیار زبان مقصد برگردانده می شود. واحد ترجمه در این روش از تکواژ تا جمله متغیر است.

۳. ترجمه معنایی: در این نوع ترجمه، پیام و محتوای متن مبدأ با زبان معیار در متن مقصد

ارائه می شود. در این نوع ترجمه، پابندی به ساختارهای ادبی و بلاغی متن مبدأ، مانند ترجمه امین نیست. واحد ترجمه بیشتر جمله است.

۴. ترجمه تفسیری: در این نوع ترجمه، برداشت تفسیری در داخل قلاب یا پرانتز در ترجمه

بیان می شود. واحد ترجمه بیشتر جمله است.

۵. **ترجمه آزاد:** در این نوع ترجمه، مترجم پابندی به انتقال دقیق محتوای متن مورد نظر ندارد؛ بلکه به تناسب، محتوا را کم یا زیاد می‌کند. واحد ترجمه بیشتر یک یا چند جمله یا یک بند است (جواهری، ۱۳۸۱، ص ۴۵-۶۱).

با توجه به نقش تضمین در انتقال معنا و مراد جدی و همچنین با توجه به هدف و رسالت ترجمه‌ها در انتقال آن از زبان مبدأ به زبان مقصد، تمامی ترجمه‌ها شایستگی و بایستگی برگردان تضمین را داشته و بی‌توجهی آن‌ها در این امر مهم، نقصانی در کار آن‌ها محسوب می‌شود. همچنین توجه آن‌ها به برخی تضمین‌های قرآنی نشان از قابلیت ترجمه آن‌ها در برگردان این پدیده است. بنابراین، اگر در موارد دیگر، از کنار آن به سادگی عبور کرده‌اند، عبور آگاهانه و تاکتیکی نبوده و قابل ارزیابی است.

آنچه باید در ترجمه موارد تضمین در قرآن لحاظ شود این است که باید از کلمه‌ای استفاده شود که توانایی رساندن معنای هر دو لفظ را داشته باشد. از آنجایی که در فارسی به دلیل تنگنای واژه، امکان چنین معادل‌سازی وجود ندارد، باید معنای هر دو کلمه را باهم بیاوریم تا به درستی پدیده تضمین را برگردان کنیم (حاجی خانی؛ پاشایی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰).

ب. واکاوی تضمین در افعال متعدی به «الی» در قرآن کریم

چند نمونه از تضمین‌های نحوی قرآن در ضمن واژگان متعدی به حرف جر «الی» و برگردان آن‌ها در ترجمه‌های برگزیده بررسی می‌شود. وجود تضمین در تمامی نمونه‌ها، با تکیه بر منابع لغوی و تفسیری در شیوه کاربست واژه، انگاشت شده است.

نمونه اول: «لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ» (صافات: ۸)

در این آیه شریف، فعل «لَا يَسْمَعُونَ» نیازی به حرف «الی» ندارد؛ زیرا متعدی به نفسه است. ولی به سبب تضمین و اشراب معنای «إِصْغَاء» در آن، با این حرف به کار رفته است؛ چنانکه کاربست واژه «إِصْغَاء» همیشه با این حرف است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۹۲؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۸۵؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۹).

نزد بیضاوی، غرض بلاغی این تضمین، مبالغه در نفی شنیدن و ایجاد ترس از نزدیک شدن به آن است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۶). ولی به نظر می‌رسد سخن بیضاوی نادرست باشد. تشدید در «يَسْمَعُونَ» به جای «يَسْمَعُونَ» مفید مبالغه است؛ یعنی تلاش وافری برای استراق سمع دارند؛ اگرچه در نهایت موفق نمی‌شوند. همچنین اشراب «إِصْغَاء» نوعی تصویرسازی بلاغی است؛ یعنی

گویی خود را نیز خم می‌کنند و به سوی منبع صوت می‌کشاند (همانند کسی که گوشش سنگین است) و این نیز در راستای مبالغه بیشتر است.

ترجمه‌ها

شعرانی: گوش فرا نتوانند داشت بسوی جماعت بالاتر و انداخته می‌شوند از هر سویی.
صفوی: آنان از گوش فرا دادن به مجمع فرشتگان بزرگوار که ساکنان آسمان‌های بالا هستند و از خبرهای غیبی جهان گفتگو دارند، بازداشته شده‌اند، و از هر سو به آنان تیر افکنده می‌شود.
گرمارودی: که به (گفتار) گروه (فرشتگان) فراتر گوش نمی‌توانند داد و از هر سو هدف (تیرهای شهاب) قرار می‌گیرند.

صفارزاده: خبرچین‌های شیطان نمی‌توانند به مذاکرات مجمع اعلای آسمان گوش فرا دهند؛ زیرا از هر سو [بوسیله شهاب‌های ثاقب] رانده می‌شوند.

ارزیابی ترجمه‌ها: «گوش فرا دادن» برگردانی است که در تمام ترجمه‌ها وجود دارد. این دو واژه معادل فارسی «یستمعون الی» است نه «یسمعون الی». اولی به معنای گوش دادن و دومی، با توجه به پدیده تضمین، به معنای اصغاء، یعنی جلو آوردن گوش با دست برای دقت در شنیدن است (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۸۹۰). بنابراین، در هیچ‌یک از ترجمه‌ها به پدیده تضمین توجه نشده است.

ترجمه پیشنهادی: ۱. نمی‌توانند گوش خود را به سمت عالم فرشتگان جلو آورند و به گفتگوی آن‌ها گوش دهند؛ ۲. نمی‌توانند [هرچند بکوشند] به سوی عالم بالا (عالم فرشتگان) گوش بسپارند.

نمونه دوم: «وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ»
(یونس: ۱۱)

فعل «قضی» در اصل متعدی به یک مفعول بی‌واسطه بوده و کاربرد آن بدون حرف «الی» است، مانند آیه شریف «ثُمَّ قُضِيَ أَجَلًا». ولی در آیه پیش‌گفته، متضمن معنای «أنزل» یا «بلغ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۲) شده و به همین سبب، توانسته با این حرف ارتباط بگیرد. مفعول اول آن، همان نائب فاعل (أجلهم) و مفعول دوم آن، «إلیهم» (مفعول به با واسطه) است.

عده‌ای، «قضی الیه» را به معنای فارغ شدن از مدت مشخص شده برای زندگی (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۴۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۷۵)، عده‌ای به معنای مردن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۲۶)، و عده‌ای دیگر به معنای میرانده شدن (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۳۲) و

هلاک شدن تفسیر کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۳۲؛ قزوینی نیشابوری، ۱۴۳۳، ص ۲۰۴). روشن است که دو معنای اخیر، تفسیر کنایی «لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ» است. به عبارت دیگر، این عبارت کنایه از مرگ یا میرانده شدن و هلاک گردیدن است. معنای فارغ شدن نیز با توجه به پدیده تضمین ارائه شده است. چنانکه طبرسی و ابن عطیه فعل «قضی» در آیه شریف را متضمن «فرغ» دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۴۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۰۹). ولی ابوعبیده آن را معنای مجازی در نظر گرفته است (ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۷۵).

طبق این معانی اشراب شده، غرض بلاغی این تضمین، نهایت غایت بودن آن‌ها برای اجل و مرگ است. انسان در نهایت، پذیرای مرگ است و در هر کسوتی که باشد، روزی مقصود و مقصد مرگ خواهد بود.

ترجمه‌ها

شعرانی: و اگر تعجیل می‌کرد خدا برای مردمان شر را به تعجیل آن‌ها در خیر، هر آینه رانده شده بود بسوی آن‌ها اجلشان.

صفوی: اگر خدا در رساندن عذاب به مردم کفر پیشه، آنگونه که خواهان شتاب ما در خیر و خوبی هستند، شتاب می‌کرد، مهلتشان فرا می‌رسید و حکم عذاب در حقشان صادر می‌شد.

گرمارودی: و اگر خداوند برای مردم، همان‌گونه که در خیر شتاب می‌کنند، شر را پیش می‌انداخت، عمرشان به سر می‌آمد.

صفارزاده: و اگر خداوند بدی عذاب را با همان شتابی که مردم برای اجابت دعای خیر دارند، اراده می‌فرمود، هر آینه فرصت آن‌ها به سرآمده بود و عذاب آن‌ها را فرو می‌گرفت.

ارزیابی ترجمه‌ها: به سرآمدن عمر یا فرصت نه معنای لغوی «قضی» است و نه معنای اشراب شده در آن، بلکه معادل روان فارسی برای بیان مردن است. بنابراین، سه ترجمه اخیر به پدیده تضمین در آیه اشاره‌ای نکرده‌اند. در ترجمه شعرانی، اشاراتی از تضمین یافت می‌شود. ایشان از واژه «رانده شدن» استفاده کرده که معادل عربی آن «رجم» است، اما معنای اصلی فعل را به‌طور کل کنار گذاشته است.

ترجمه پیشنهادی: ۱. اگر خداوند همان‌گونه که مردم خواهان تعجیل در خیراند، در شر [و عذاب] شتاب می‌کرد، اجلشان به سوی آنان سرعت می‌گرفت یا اجلشان زودتر آن‌ها را فرا می‌گرفت؛ ۲. اگر خداوند همان‌گونه که مردم خواهان تعجیل در خیراند، در شر [و عذاب] شتاب می‌کرد، اجلشان به سوی آنان شتاب می‌گرفت.

به نظر می‌رسد، معنای اشراب شده در فعل «قضی» چنین باشد: «قضی و سرع الیه‌م اجلهم». وجه بلاغی آن تسریع مرگ است که با سیاق کاملاً همخوانی دارد.

نمونه سوم: «وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَیَاطِنِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ» (بقره: ۱۴)

فعل «خلا» به معنای خلوت کردن، لازم است و با واژگان «باء»، «لام»، «من» و «مع» متعدی و همراه می‌شود. ولی در این آیه شریف به دلیل متضمن شدن معنای «إنهاء» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۷) یعنی رساندن (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶۹)، «خلص و آب» (ابن عاشور، همان، ج ۱، ص ۲۸۷)، «ذهبوا» و یا «انصرفوا» (زرکشی، ۱۴۲۸، ص ۶۵۴) با حرف جر «إلی» متعدی شده است. غرض بلاغی تضمین در آیه را می‌توان این‌گونه بیان کرد که آن‌ها خود نیز شیطان‌صفت بودند و به سراغ شیاطین می‌رفتند و اگر آن‌ها قدمی برنمی‌داشتند، چه‌بسا در دام شیاطین گرفتار نمی‌شدند.

ترجمه‌ها

شعرانی: و هرگاه خلوت کنند با شیطان‌هایشان گویند که ما با شماایم، جز این نیست که ما استهزا کنندگانیم.

صفوی: و چون نزد سران شرور خود روند و با آنان خلوت کنند، گویند: ما با شماایم، جز این نیست که ما مؤمنان را به مسخره گرفته‌ایم.

گرمارودی: و چون با شیطان‌های خود تنها شوند، می‌گویند: ما با شماایم، ما تنها مؤمنان را ریشخند می‌کنیم.

صفارزاده: و چون با سردمداران شیطان‌صفت خود خلوت کنند، می‌گویند: «ما با شما هم‌عقیده‌ایم، در حقیقت داریم [مسلمانان را] مسخره می‌کنیم».

ارزیابی ترجمه‌ها: چنانکه ملاحظه می‌شود به غیر از ترجمه صفوی، هیچ‌یک از ترجمه‌های برگزیده به هیچ‌یک از معانی احتمالی در تضمین فعل توجه نداشته و تنها معنای فعل «خلوا» یعنی خلوت‌گزینی را در ترجمه خود برگردانده‌اند. در میان ترجمه‌های بررسی شده، تنها ترجمه صفوی به این معنا اشاره کرده است.

ترجمه پیشنهادی: چون با اهل ایمان برخورد می‌کنند، گویند ما ایمان آوردیم و هنگامی که به سوی شیاطینشان رفته و با آنان خلوت می‌کردند، گویند...

نمونه چهارم: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ»

(بقره: ۲۴۳)

برخی از مفسران معتقدند فعل «رأى» در این آیه شریف با حرف جر «الی» متعدی شده تا معنای «انتهی» یا «وصل» را تضمین کند. معنای عبارت چنین می‌شود: «ألم ينته علمك إليهم» یا «ألم يصل علمك إليهم» (زجاج، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۴). طبق این معنایی که مفسران بیان کرده‌اند، رویت به معنای علم است (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۷۹). بنابراین گاهی معنای اصلی و معنای تضمین شده به صورت ترکیب فعل و فاعلی بیان می‌شود.

ترجمه‌ها

شعرانی: آیا ننگرستی به آنانکه بیرون رفتند از دیارشان و ایشان هزاران بودند از ترس مرگ؟
صفوی: آیا از داستان کسانی که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ از خانه‌هایشان بیرون رفتند، آگاه نشده‌ای؟

گرمارودی: آیا در (کار) کسانی ننگریستی که از بیم مرگ از سرزمین خود بیرون رفتند و آنان هزاران کس بودند؟

صفارزاده: [ای پیامبر] آیا جماعتی را که از ترس مرگ شهر و دیار خود را ترک کرده بودند، در نظر آورده‌ای؟ هزاران نفر بودند.

ارزیابی ترجمه‌ها: با مشاهده ترجمه‌ها ملاحظه می‌شود که معنای اشراب شده در فعل «تری» در هیچ‌کدام از آن‌ها در نظر گرفته نشده است. ترجمه شعرانی، گرمارودی و صفارزاده، بر اساس تفسیر «تری» به «تنظر» یعنی نگریستن و توجه با دقت (زجاج، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶۲۰) است.

ترجمه پیشنهادی: طبق تفسیری که زجاج از «تری» کرده، معنای تضمین شده در فعل «تری»، همان نگریستن و توجه با دقت است. به همین دلیل با حرف «الی» به کار رفته است. چنانکه در آیه شریف آمده است: «وَ إِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» (توبه: ۱۲۷). در این صورت ترجمه آیه چنین است: «آیا با دقت و نظر کردن به این افراد، از کارشان آگاه نشدی؟».

نمونه پنجم: «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...» (بقره: ۱۸۷)

یکی از انواع تضمین، تضمین در اسم است. تضمین در اسم یعنی اینکه در معنای حقیقی و وضعی اسم، تصرف کرده و معنای دیگری متناسب با قرائن لفظی از جمله حرف جر در آن اشراب

شود؛ به عبارت دیگر اسمی، معنای اسم دیگر را گرفته و معنای هر دو را افاده کند. در این آیه شریف، واژه «الرفث» متضمن معنای افشاء شده است (زجاج، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۲۶؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۹۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۵). زیرا این واژه در کهن‌ترین لغتنامه عربی به معنای «جماع» یاد شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۲۰). همچنین به معنای فحش یا حرف‌های زناشویی با همسر در خلوتگاه نیز استعمال می‌شود (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۸۳) که معنای نخست با آیه شریف تناسب دارد. همراهی این واژه با حرف «إلی»، نشانه‌ای برای کشف معنای اشراب شده در آن یعنی «افشاء» و خلوت کردن با دیگری است (ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۱۴۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۲۴۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۶۰)؛ زیرا «رفث» طبق استعمال شایع خود، با واژه «باء» یا «مع» به کار می‌رود (ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۱۴۱). با توجه به تصریحی که لغت‌دانان بزرگ نام‌برده در مورد تضمین به کار رفته در آیه دارند، روشن می‌شود که سخن برخی دیگر از واژه‌پژوهان که گفته‌اند: «الرَّفَثُ: الجماع، رَفَثٌ إِلَيْهَا» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۲۰؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۳۸) با توجه به معنای اشراب شده در آن است.

ترجمه‌ها

شعرانی: حلال شد مر شما را شب روزه جماع با زنانتان.

صفوی: در شب روزه‌داری، بر شما حلال شده است که به سوی زنانتان بروید و با آنان آمیزش کنید.

گرمارودی: آمیزش با زنانتان در شب روزه‌داری برای شما حلال شده است.

صفارزاده: آمیزش جسمانی با همسرانتان در شب‌های ماه رمضان بر شما حلال مقرر شده است.

ارزیابی ترجمه‌ها: ملاحظه می‌شود که در بیشتر ترجمه‌ها تنها به معنای وضعی «الرفث» که آمیزش و جماع باشد، توجه شده و معنای اشراب شده در آن رها شده است. تنها در ترجمه صفوی معنای تضمینی برگردان شده که البته در کتاب‌های تفسیری و معجم‌های پیش‌گفته معنای دیگری بیان شده بود. طبق ترجمه صفوی، معنای اشراب شده «ذهاب» و رفتن به سوی زنان است.

ترجمه پیشنهادی: در شب روزه‌داری، برایتان خلوت کردن و آمیزش با زنانتان حلال شد.

نمونه ششم: «قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ» (بقره: ۲۶۰)

در دیدگاه بیشتر مفسران و لغت‌دانان، فعل «صُرَّ» با قرائت ضمّ صاد و نه کسر آن به معنای

«قَطَّع» است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۵۰؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۷۴۵؛ أخفش، ۱۴۲۳، ص ۱۳۱) و چون با حرف «إلی» متعدی به مفعول دوم شده، متضمن معنای «أمال» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۷۵) یا «شفق» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۵۰) گشته است. این تضمین بیان می‌کند که حضرت ابراهیم* آن چهار حیوان را به خود عادت داد تا پس از زنده شدن، هنگامی که آن‌ها را به سوی خویش فرا می‌خواند، با او مانوس باشند و به سوی وی گرایش پیدا کنند (جوادى آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۲۸۳). جوهری به نقل از اخفش، «صرهنّ» را به «وَجَّهْنَّ» تفسیر کرده و به شاهد لغوی استشهاد می‌کند و گوید: «یقال: صُرَّ إِلَىَّ وَ صُرَّ وَجْهَكَ إِلَىَّ، أَى أَقْبَلَ عَلَىَّ» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۱۷). طبق این معنا، تضمینی در آیه وجود نخواهد داشت.

ترجمه‌ها

شعرانی: گفت: «پس بگیر چهار تا را از پرنده، پس پاره پاره کن آن‌ها را بسویت».

صفوی: فرمود: «چهار پرنده از این پرندگان را بگیر، سپس آن‌ها را در حالی که با خود مانوس ساخته‌ای بکش و قطعه قطعه کن».

گرمارودی: فرمود: «چهار پرنده برگزین و نزد خود پاره پاره گردان».

صفارزاده: فرمود: «چهار پرنده را بگیر و پس از ذبح، آن‌ها را قطعه قطعه کن».

ارزیابی ترجمه‌ها: ترجمه صفوی مناسب و خالی از اشکال است. در ترجمه شعرانی به معنای انتهای غایت و در ترجمه گرمارودی به معنای «عند» برگردان شده و در ترجمه صفارزاده به کلی ترک شده است. نامأنوس‌ترین برگردان در ترجمه شعرانی اتفاق افتاده است. عبارت «پاره پاره کن به سویت» در رساندن معنای مراد بسیار ناکافی است. هیچ‌یک از این ترجمه‌ها به پدیده تضمین توجه نکرده و عملکرد قابل قبولی در ترجمه این قسمت از آیه شریف نداشتند. حتی طبق دیدگاه جوهری، مبنی بر عدم وجود تضمین، می‌بایست «صرهنّ» را به معنای «وَجَّهْنَّ» در نظر می‌گرفتند که ترک آن، نشان از ناآگاهی آنان از نظر جوهری بوده است. موفق‌ترین برگردان در انتقال معنای اشراب شده و رساندن مراد جدی، ترجمه صفوی است. ایشان با عبارت «در حالی که با خود مانوس ساخته‌ای»، معنای تضمینی «اماله» را به زبان مقصد بازگردانده است.

نمونه هفتم: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ» (نساء: ۲)

فعل «أكل» اگرچه شایستگی تعدیه با حرف «إلی» به معنای انتهای غایت را دارد، ولی در این آیه شریف، مجرور آن، باعث سؤال برانگیز شدن این تعدیه شده که مفسران را مجبور به تصرف در معنای «إلی» و یا روی‌آوری به پدیده تضمین در فعل «أكل» کرده است. بنابراین گاهی پدیده

تضمین، ناشی از عدم سازگاری مجرور با فعل سابق است. گروهی از مفسران و ادیبان، حرف «إلی» را به معنای «مع» دانسته و بدین صورت ناسازگاری پیش گفته را برطرف کرده‌اند (زجاج، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۸۰۶؛ ابن قتیبه، بی تا، ص ۳۰۰؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۵۴۳؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۳۰۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۶۳؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۶۲؛ سکاکی، بی تا، ص ۱۵۸).

در مقابل، بیشتر مفسران معتقدند، فعل «أکل» متضمن معنای ضمیمگی شده و به همین دلیل با «إلی أموالکم» متعدی گشته است (فراء، بی تا، ص ۱، ص ۲۱۷؛ نحاس، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۲۱؛ ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۶۸۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۲۲۶). تقدیر عبارت با بیانات متفاوتی که مفسران دارند به دو صورت کلی می‌رسد (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۰۲): نخست؛ تقدیر معنای اشراب شده به صورت حال: «مضمومة إلی أموالکم» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۹). دوم: تقدیر معنای اشراب شده به صورت فعل: «و لا تضمّوا أموالهم فی الأکل إلی أموالکم» (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۰۲) یا «لا تأکلوها بأن تضمّوها إلی أموالکم» (ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۱۵) و یا «و لا تضمّوها إلیها أکلین لها» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۱۷).

این تضمین به اغراض گوناگون بلاغی صورت گرفته است: نخست؛ نشان می‌دهد که مخلوط کردن مال خود با مال یتیم و تصرف در مجموع آن گناه بزرگی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۲۲۶ و ۲۲۷). دوم؛ به غنا و بی‌نیازی آن‌ها از اموال یتیمان یادآور می‌شود. به عبارت دیگر، عبارت «إلی أموالکم» تنبیه بر دارایی آن‌ها و عدم احتیاجشان به اموال ایتام است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۰۲). سوم؛ بیان دارد نه تنها اموال یتیمان را نخورید که آن‌ها را به اموال خود ملحق نیز نکنید؛ زیرا الحاق قبل از مصرف است و ممکن است کسی اموال آن‌ها را به اموال خویش ملحق کند، ولی مصرف نکند. چنین الحاقی امکان بازیافت دارد؛ بنابراین، این تضمین شدت حرمت این حکم را به تصویر می‌کشد (جواهری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹). چهارم؛ با این تعبیر خداوند خبر می‌دهد که مخاطبان برای خوردن مال یتیم مستقیماً اقدام به بالا کشیدن اموال و خوردن آن نمی‌کنند، بلکه تلاش می‌کنند به بهانه‌ای از جمله مشارکت در سرمایه، ابتدا مال یتیم را تملک کنند سپس آن را بخورند. زیرا اگر مستقیم مال یتیم را بخورند مورد تقبیح و انتقاد مردم قرار می‌گیرند.

راهکار دیگری در برخی تفسیرها ذکر شده که به نظر می‌رسد به همان راهکار تضمین بازمی‌گردد. برخی از جمله عکبری، عبارت «إلی أموالکم» را متعلق به حال محذوف یعنی

«مضمومه» گرفته‌اند (عکبری، بی‌تا، ص ۹۶). برداشت ابوحیان از این شیوه از تقدیر، متفاوت بودن آن با راهکار تضمین است؛ زیرا در تضمین، حرف جر متعلق به فعل مذکور است و معنای اشراب شده، تنها این تعلق را تصحیح می‌کند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۰۲). همین برداشت را سیدعلی خان مدنی از عبارت شیخ رضی دارد (استرآبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۷۲؛ مدنی، بی‌تا، ص ۳۶۴). ولی چه‌بسا منظور عکبری همان تضمین بوده و حرف جر را به خود مصحح یعنی مضمومه مرتبط کند. به عبارت دیگر، ایشان پدیده تضمین در آیه را قبول دارد، ولی در شیوه تعلق حرف جر، با دیگران مخالفت کرده و معنای اشراب شده را به صورت حال محذوف، متعلق حرف قرار داده است. چنانکه قائلان به تضمین نیز، در بیان و اظهار عبارت مقدر، حرف جر را به فعل اشراب شده متعلق می‌دانند.

طبرسی به پیروی از شیخ طوسی در تفسیر این آیه دچار اشتباه شده و هر دو راهکار مفسران، یعنی تغییر معنای «الی» به «مع» و تضمین را با هم اعمال کرده است. وی گوید: «یعنی أموال الیتامی مع أموالکم و التقدير: و لا تضیفوا أموالهم إلى أموالکم فتأکلوهما جميعاً» (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۷). علامه طباطبایی جمع بین این دو راهکار را نادرست خوانده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۲۱).

ترجمه‌ها

شعرانی: و مخورید مال‌هاشان را با اموال‌تان.

صفوی: و اموال‌شان را با ضمیمه کردن به اموال خود مخورید.

گرمارودی: و دارایی‌های آنان را با افزودن به دارایی‌های خود نخورید.

صفارزاده: و اموال آن‌ها را با اموال خود درنیامیزید و مصرف نکنید.

ارزیابی ترجمه‌ها و ترجمه پیشنهادی: ترجمه نخست، حرف «الی» را به معنای همراهی در نظر گرفته است و سه ترجمه اخیر به معنای تضمین شده توجه کرده و در ترجمه لحاظ کرده‌اند. بهترین و مناسب‌ترین ترجمه با دیدگاه مفسران، که ترجمه مختار نیز هست، ترجمه صفوی و گرمارودی است. ایشان هم معنای فعل نخستین و هم معنای تضمینی یعنی ضمیمه کردن را در ترجمه خود لحاظ کرده است.

نمونه هشتم: «ثُمَّ تَلِيْنُ جُلُوْدَهُمْ وَ قُلُوْبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللّٰهِ» (زمر: ۲۳)

«لان» فعلی لازم است و از نظر معنایی، شایستگی ارتباط با حرف «الی» را با معنای انتهای

غایت ندارد. از این رو، به دلیل تضمین معنای «سکن» و «اطمئن» در این آیه شریف، توانسته با

حرف جر «إلى» متعدی شود (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۱؛ ابن جزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۲۰؛ مدنی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۲۸۶؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۴، ص ۷۲). علامه طباطبایی به دو گونه فعل مقدر اشاره می‌کند: «تسکن و تطمئن جلودهم و قلوبهم إلى ذکر الله لینة تقبله أو تلین له ساکنة إلیه» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۵۶). زمخشری فعل محذوف را اصل قرار داده و فعل مذکور را به صورت حال بیان می‌کند: «سكنت أو اطمأنت جلودهم و قلوبهم إلى ذکر الله لینة» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۴).

این تضمین نشان می‌دهد افرادی که خشیت می‌ورزند، از شنیدن آیات این قرآن لرزه بر اندامشان می‌افتد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۳۴). پس از این لرزش، دل‌ها و جان‌هایشان به یاد خدا آرامش و اطمینان می‌یابد و نرم می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۲۴۸).

ترجمه‌ها

شعرانی: پس نرم می‌شود پوست‌هاشان و دل‌هاشان به ذکر خدا.
صفوی: سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد و بدان آرامش می‌یابد.
گرمارودی: سپس با یاد خداوند پوست‌ها و دل‌هاشان نرم می‌شود.
صفارزاده: و بعد بر اثر توجه به مضمون و مفهوم کلام الهی، پوست و دل شنونده آرام می‌گیرد.
ارزیابی ترجمه‌ها: به نظر می‌رسد در ترجمه گرمارودی، «إلى» به صورت الصاق یا استعانت و در ترجمه صفارزاده نیز به صورت سببیت ترجمه شده است، در حالی که هیچ ادیبی در بیان معناها و آن و هیچ مفسری در تفسیر این آیه، چنین معنایی را ذکر نکرده است. در ترجمه شعرانی، «إلى» به صورت انتهای غایت برگردان شده و تناسب معنایی خود با فعل نرم شدن را از دست داده است. اگرچه در ترجمه صفارزاده به معنای اشراب شده یعنی آرامش توجه شده، ولی به درستی ارتباط آن با «إلى ذکر الله» برگردان نشده است. تنها در ترجمه صفوی، هم به تضمین توجه شده و هم ارتباط آن با جار و مجرور به درستی منتقل شده است. بنابراین، عملکرد موفق‌تری در ترجمه این قسمت از آیه داشته است.

ترجمه پیشنهادی: پوست‌ها و دلشان نرم شده و به سمت یاد خدا آرامش می‌یابد.
 نمونه نهم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَثَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ» (توبه: ۳۸)

فعل «ثاقل» لازم است، ولی در این آیه شریف متضمن معنای «ملتم» (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۶،

ص ۳۵۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۸۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۸۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۲۸۷) یا «أخلد» (ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۶۰) یا هر دو (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۸۱؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۰، ص ۹۵) یعنی «ملتَم إلى الإقامة بأرضكم» (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۱۹) شده و به همین جهت با حرف جر «إلی» متعدی شده است. علامه طباطبایی تقدیر کلام را «ملتَم إلى الأرض متثاقلین أو تثاقلتُم مائلین إلى الأرض» بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۷۸).

این تضمین نشان می‌دهد در جریان جنگ تبوک گروهی از مسلمانان ضعیف‌الایمان متمایل به ماندن و زرق‌وبرق دنیا شدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۱۵) و از خود سنگینی و سستی برای جهاد نشان دادند.

ترجمه‌ها

شعرانی: ای آن کسانی که گرویدید! چیست مر شما را چون گفته شود مر شما را که بیرون روید در راه خدا سنگین می‌شوید به زمین؟

صفوی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه سودی است که وقتی به شما می‌گویند در راه خدا برای جهاد حرکت کنید، کندی و سنگینی می‌کنید و به زمین می‌چسبید؟
گرمارودی: ای مؤمنان! چگونه‌اید که چون به شما گفته شود در راه خداوند رهسپار (جنگ) شوید، گران‌خیزی می‌ورزید؟

صفارزاده: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما را چه می‌شود [و این چه حالی است] که چون فرمان می‌دهند برای جهاد در راه خدا، گام بردارید و حرکت کنید به زمین چسبیده‌اید و به سختی از آن کنده می‌شوید؟

ارزیابی ترجمه‌ها: شعرانی، بدون توجه به معنای تضمین، «إلی» را به صورت انتهای غایت ترجمه کرده و در نتیجه تناسب معنایی فعل «إثاقلتُم» و «إلی» را به درستی برنگردانده است. در ترجمه صفارزاده، فعل به صورت مجازی به معنای «چسبیدن» و «إلی» به معنای انتهای غایت ترجمه شده است. علت مجازی بودن این معنا آن است که فعل «تثاقل» در لغت به معنای چسبیدن نیست، بلکه به معنای درنگ کردن و باز ایستادن است (زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳) و ایشان این معنا را به عنوان تضمین در نظر نگرفته است، زیرا در تضمین، هر دو معنای اصلی و اشراک شده باید منتقل شود. گرمارودی «إلی» را در ترجمه به کلی رها کرده است. تنها ترجمه‌ای که هم به تضمین توجه داشته و هم «إلی» را به معنای اصلی و اولیه خود یعنی انتهای غایت

بازگردانده، ترجمه صفوی است که نادرستی آن تنها از ناحیه عدم تعدی معنای اشراب شده یعنی چسبیدن، با «إلی» است؛ زیرا معادل عربی چسبیدن، «الصاق، علق و...» است که همگی با «باء» متعدی می‌شوند (فراهدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۶۹؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۲۸۷).

ترجمه پیشنهادی: در حالی که میل به نشستن بر زمین دارید، کندی می‌کنید.

نمونه دهم: «وَأَخْبَثُوا إِلَى رَبِّهِمْ» (هود: ۲۳)

درباره تفسیر این آیه چند دیدگاه وجود دارد:

۱. «إخبات» به معنای «تخشع» (فراء، بی تا، ج ۲، ص ۹؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۱۳۶) یا خشوع (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۶۶) یا تواضع و خشوع (ابن هائم، ۱۴۲۳، ص ۱۸۹) یا خضوع و تواضع (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۳۴) و یا تواضع (ابن قتیبه، بی تا، ص ۱۷۶) است. طبق تمام معانی، «إلی» به معنای «لام» به کار رفته است. چنانکه در آیه شریف داریم: «فَتَنَحَّيْتُ لَهُ قُلُوبَهُمْ» (حج: ۵۴). ثعالبی، معنای دوم را از قتادة نقل کرده است (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۷۸).

۲. «إخبات» به معنای اطمینان است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۹۹). نحاس این معنا را به نقل از مجاهد بیان کرده است (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۶۵).

۳. برخی مانند بیضاوی هر دو معنای اطمینان و خشوع را برای «إخبات» بیان کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۳۲)، به طوری که در تمام استعمالات، هر دو معنا لحاظ می‌شود. آلوسی به پیروی از زمخشری معتقد است، این معنا در ابتدایه صورت مجازی است (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۱۵۱)، با این تفاوت که به عقیده آلوسی، این کاربرد مجازی پس از مدتی تبدیل به حقیقت شده است (آلوسی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۳۴). برخی مانند زمخشری و نیشابوری خشوع را دلیل اطمینان قرار داده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰۹).

۴. برخی مانند بغدادی معتقدند که «إخبات» برای دو معنای اطمینان و خضوع و خشوع (بر فرض ترادف این دو) کاربرد دارد و با حرف جرّ آن مشخص می‌شود که کدام معنا اراده شده است. اگر با حرف «إلی» آید، به معنای نخست و اگر با حرف «لام» آید، به معنای دوم است (بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۸۰).

۵. «إخبات» به معنای انابه است. ثعالبی این معنا را به ابن عباس نسبت داده (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۷۸) و ابوعبیده این معنا و همچنین معنای تضرع، خضوع و تواضع را

معنای مجازی آن می‌داند، بی‌آنکه معنای حقیقی آن را بیان کند (ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۸۶).

جمع‌بندی بحث لغوی «إِخْبَات»

طبق دیدگاه بیشتر واژه‌پژوهان و مفسران، در این عبارت مجازی رخ نداده است؛ بلکه «إِخْبَات» به صورت حقیقی در معنای «اطمینان، تواضع، خشوع، تخشع، خضوع، انابه» و یا ترکیبی از آن‌ها به کار رفته و تعدیه آن به «إِلی» در معنای اطمینان و انابه، به خاطر معنای انتهای غایت، و در سایر معانی یا به خاطر کاربرد «إِلی» به معنای «لام» و یا اشراب معنای «اطمینان» یا «انابه» در فعل است. این تضمین بیانگر این است که مؤمنان فروتنی، خضوع و خشوعشان همراه با اطمینان به خدای تعالی و انابه و بازگشت به سوی او است، به گونه‌ای که ایمان قلبی آنان متزلزل نگشته و از سوی آن منحرف نشده و دچار تردید نمی‌شوند؛ همان طور که زمین این چنین است و اشیایی را که بر خود حمل می‌کند نمی‌لغزانند. خبت به معنای زمین سفت و سخت و قابل اطمینان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۹۳).

به نظر نگارنده، معنای اشراب شده نمی‌تواند «اطمینان» باشد؛ زیرا طبق شواهد قرآنی (نحل: ۱۰۶؛ یونس: ۷)، این واژه با «باء» متعدی می‌شود نه «إِلی». بنابراین این معنا نمی‌تواند تعدیه فعل «إِخْبَات» به «إِلی» را تصحیح نماید. اشراب معنای «إِنَابَة» به دلیل تعدیه آن با حرف «إِلی» مناسب است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ» (زمر: ۱۷).

ترجمه‌ها

شعرانی: و آرمیدند به سوی پروردگارشان.

صفوی: و به پروردگارشان اطمینان داشته و در ایمانشان به او تزلزل نداشتند.

گرمادودی: و با فروتنی در برابر پروردگارشان آرامش یافته‌اند.

صفارزاده: و در برابر خداوند مخلصانه و خاضعانه تسلیم بودند.

ارزیابی ترجمه‌ها: ترجمه نخست از ابهام ساختاری ناشی از درآمیختن «آرامش یافتن» و «آرمیدن» با «به» و «به سوی» برخوردار است. در ترجمه دوم، «إِخْبَات» به معنای «اطمینان» ترجمه شده و تزلزل نداشتن، از باب معنای الزامی بدان اضافه شده است. بنابراین طبق دیدگاه نخست در معنای «إِخْبَات» اشکالی بر آن وارد نیست. در دو ترجمه اخیر، «إِلی» به معنای «در برابر» یا همان «عند و لدی» و در ترجمه صفارزاده، «إِخْبَات» به معنای تسلیم بودن برگردان شده در حالی که هیچ ادیب و مفسری چنین معنایی را ذکر نکرده است. بنابراین هر یک از ترجمه‌ها در

برگردان این قسمت از آیه شریف، به نوعی دارای نقص هستند.
ترجمه پیشنهادی: و متواضعانه، به سوی خدا بازگشت دارند.

نتیجه

تضمین در لغت به معنای متعهد شدن و دربرگیری است و در اصطلاح به افاده دو معنا از یک لفظ اطلاق می‌شود که فایده آن دامنه‌بخشی و گستردگی در معنا است. تضمین نحوی دارای یک قسم اجماعی یعنی تضمین در فعل و دو قسم اختلافی یعنی تضمین در اسم و حرف است. طبق نظر محققان، قرآن کریم در بیان و تعابیر خود از هر سه نوع تضمین نحوی استفاده نموده است. در ده نمونه از آیاتی که حرف «إلی» با فعل سابق تناسب معنایی ندارد، دو راهکار از سوی مفسران ارائه شده است: ۱. دگرگونی در معنای «إلی»: انصراف «إلی» از معنای غالبی یعنی انتهای غایت به معنای دیگری که با فعل سازگار است؛ ۲. گستردگی در معنای فعل: اعتقاد به تضمین در فعل.

با بررسی انجام‌یافته در برگردان این بخش از آیات در ترجمه‌های منتخب، نتایج زیر مشاهده شد:

۱. صفوی (نماینده ترجمه تفسیری): در شش مورد، متوجه تضمین بوده و به درستی آن را منتقل کرده است.
۲. گرمارودی (نماینده ترجمه وفادار): تنها در یک مورد به پدیده تضمین پرداخته و همان مورد را به درستی برگردانده است.
۳. شعرانی (نماینده ترجمه تحت‌اللفظی) و صفارزاده (نماینده ترجمه آزاد): تنها در یک مورد به پدیده تضمین توجه داشته‌اند، که در همان مورد نیز در برگردان آن مرتکب اشتباه شده‌اند.

منابع کتاب‌ها

۱. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابوعبیده، معمر بن مثنی، (۱۳۸۱ق)، مجازالقرآن، قاهره: مكتبة الخانجي.
۳. ابن جزى، غرناطى محمد بن احمد، (۱۴۱۶ق)، كتاب التسهيل لعلوم التنزيل، بیروت: شركت دارالارقم بن ابی الارقم.
۴. ابن جنی، عثمان، (بی‌تا)، الخصائص، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ ۳.
۵. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸م)، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن شهر آشوب، مازندرانی، محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، قم: انتشارات بیدار.
۸. ابن عاشور، محمد، (بی‌تا)، التحرير و التنوير، بی‌جا.
۹. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (بی‌تا)، تأویل مشکل القرآن، بی‌جا.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ ۳.
۱۲. ابن هائم، شهاب الدین، احمد بن محمد، (۱۴۲۳ق)، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
۱۳. ابن هشام، عبدالله، (بی‌تا)، المغنی اللیب، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ ۴.
۱۴. أخفش، أبو الحسن، (۱۴۲۳ق)، معانی القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. استرآبادی، رضی الدین، محمد بن حسن، (۱۳۸۴ش)، شرح الرضی علی الکافی، تهران: موسسه الصادق للطباعة و النشر.
۱۶. أزهري، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، تهذيب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. اندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
۱۸. بغدادی، علاء الدین، علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۹. تفتازانی، سعد الدین، (۱۴۲۵ق)، المطول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۰. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۱. جواهری، سید محمد حسن، (۱۳۸۹ش)، درسنامه ترجمه (اصول، مبانی و فرایند ترجمه قرآن کریم)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ۲.
۲۲. جوهری، اسماعیل، (۱۳۷۶ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۳. خطیب قزوینی، محمد، (بی‌تا)، الإيضاح فی علوم البلاغة، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ ۲.
۲۴. حسن، عباس، (۱۳۶۷ش)، النحو الوافی، تهران: ناصر خسرو، چاپ ۲.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۲۶. زجاج، ابراهیم بن سری بن سهل، (۱۴۲۰ق)، اعراب القرآن، بیروت: دارالکتب المصری و دارالکتب اللبنانی، چاپ ۴.
۲۷. زرکشی، محمد، (۱۴۲۸ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۸. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۹. _____، (۱۹۷۹م)، أساس البلاغة، بیروت، دار صادر.
۳۰. سکاکی، یوسف بن أبی بکر، (بی‌تا)، مفتاح العلوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۱. سلیمان، فتح الله احمد، (۲۰۰۸م)، الأسلوبیه: مدخل نظری ودراسة تطبیقیة، القاهرة: دارالآفاق العربیه.
۳۲. سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۲۱ق)، الالتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۳. _____، (بی‌تا)، الأشباه و النظائر فی النحو، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ ۲.
۳۴. صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب.
۳۵. صفوی، سید محمد رضا، (۱۳۹۱ش)، نقدآموزی ترجمه‌های قرآن، قم: انتشارات بنیاد فرهنگ حضرت مهدی موعود.
۳۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ ۳.
۳۷. عکبری عبدالله بن حسین، (بی‌تا)، التبیان فی اعراب القرآن، ریاض: بیت الأفكار الدولیه.
۳۸. فراء، أبو زکریا، یحیی بن زیاد، (بی‌تا)، معانی القرآن، مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمة.

۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ ۲.
۴۰. قزوینی نیشابوری، محمود بن علی، (۱۴۳۳ق)، باهر البرهان فی مشکلات معانی القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ ۳.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. مدنی، علی خان بن احمد، (۱۳۸۴ش)، الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد، موسسه آل البيت لإحياء التراث.
۴۴. _____، (بی‌تا)، الحقائق الندية فی شرح الفوائد الصمدية، قم: ذوی القربی.
۴۵. مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، (۱۴۰۹ق)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. معروف، یحیی، (۱۳۹۷ش)، فن ترجمه، تهران: سمت.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۸. نحاس، أبو جعفر، احمد بن محمد، (۱۴۲۱ق)، إعراب القرآن، بیروت: منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه.
۴۹. نصیری، حافظ، (۱۳۹۰ش)، روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی، تهران: سمت.
۵۰. نیشابوری، محمود بن أبو الحسن، (۱۴۱۵ق)، إيجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت: دارالغرب الإسلامی

مقاله‌ها

۱. باقر، علیرضا، ۱۳۸۶ش، تضمین بیانی و اغراض بلاغی آن در قرآن، صحیفه مبین، ش ۴۱.
۲. فقیهی، محمد، ۱۳۹۱ش، تضمین و مصادیق آن در سوره یس، بینات، ش ۷۵.

نرم افزارهای رایانه‌ای

۱. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، قواعد ادبیات عربی.
۲. _____، جامع الاحادیث.
۳. _____، قاموس النور.
۴. _____، نور التفاسیر.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی